

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و خروج از اتحادیه اروپا

جواد سوری*

سیدرضا موسوی‌نیا**

چکیده

تحلیل‌های مختلفی درباره تصمیم انگلستان برای خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) از زمان همه‌پرسی ۲۰۱۶ ارائه شده است. عمده تحلیل‌ها ناظر بر پیامدهای نابرابری ناشی از اقتصاد سیاسی، جهانی شدن، ادغام اروپا و مساله مهاجران متمرکزاند، از منظر این پژوهش ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا را از طریق ریشه‌های تاریخی، میراث فرهنگی و هویتی بریتانیا که در بسیاری از تحلیل‌ها مغفول مانده است، می‌بایستی جستجو کرد. این مقاله به انگاره ملی‌گرایی جدید در بریتانیا می‌پردازد و نقش آن را در تصمیم این کشور برای خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) مشخص می‌کند. بر این اساس به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام عوامل در ظهور انگاره‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا موثر هستند؟ فرضیه‌ای که در این مقاله این است که بحران‌های اقتصادی، مهاجرت و شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جهانی شدن با برجسته کردن علقه‌های هویتی و میراث فرهنگی تاریخی نزد نیروهای اجتماعی موجب ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و بازنمایی آن در مقابل اتحادیه‌گرایی شده است. روش پژوهش در این مقاله مبتنی بر توضیح ملی‌گرایی جدید و سپس تبیین عوامل ظهور انگاره ملی‌گرایی در بریتانیا است.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، javadoori1@gmail.com

** دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)،

seyedreza_mousavi54@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی، ملی‌گرایی جدید، جهانی‌شدن، یوروسپتیک (شکاکیت به اروپا)، برگزیت و پوپولیسیم.

۱. درآمد

اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بزرگترین اتحادیه‌های منطقه‌ای در جهان، بر اساس آرمان هم‌گرایی کشورهای اروپایی در فرایند جهانی‌شدن تشکیل شد، اتحادیه اروپا - که در ابتدا برای آرام کردن انگیزه‌های ناسیونالیستی قرن بیستم ساخته شده بود - امروز در پس تجدید دوباره چنین احساساتی در بسیاری از اروپا وجود دارد. رفراندوم بریتانیا که به «برگزیت» رأی داد، آخرین نشانه دراماتیکی است که نشان می‌دهد این ناسیونالیسم ظهور کرده است. این ناسیونالیسم عمدتاً در واکنش به چگونگی تکامل اتحادیه اروپا در چند دهه گذشته شکل گرفته است. چیزی که به عنوان یک بازار مشترک آغاز شد، به سمت ارز واحد، منطقه شینگن و ادغام در عدالت و امور داخلی رشد کرد. همه اینها جنبه‌های اصلی حاکمیت ملی را کمرنگ کرده است: دولت‌ها کنترل کمتری بر سیاست‌های کلان اقتصادی، مرزها و مردم دارند. در عین حال، اتحادیه اروپا کمتر به افکار عمومی پاسخ می‌دهد. این دگرگونی‌ها برای رای دهندگان در برخی کشورها - مانند بریتانیا - بسیار نگران کننده بوده است.

هم‌چنین اتحادیه در سالهای اخیر با چالش‌های بزرگی همچون بحران پناهجویان، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و نیز افزایش قابل توجه و حضور گسترده احزاب راست افراطی و... مواجه شده است. این بحران‌ها نیز باعث شدند تا بر خلاف اهداف و چشم انداز اتحادیه اروپا هم راستا با جهانی شدن یعنی تقویت همگرایی اروپایی، اکنون در برخی کشورها مسیر معکوس یعنی افزایش ملی‌گرایی و واگرایی اروپایی طی شود.

تحلیل‌های مختلفی درباره تصمیم انگلستان برای خروج از اتحادیه اروپا ارائه شده است. در بیش‌تر موارد، این تحلیل‌ها بر پیامدهای نابرابری ناشی از اقتصاد سیاسی، جهانی‌شدن، ادغام اروپا و مساله مهاجران متمرکز شده‌اند. از منظر این پژوهش اما خروج بریتانیا از اتحادیه را در ملی‌گرایی جدید در بریتانیا که مبتنی بر ریشه‌های تاریخی، میراث فرهنگی و هویتی بریتانیا است و در تحلیل‌ها مغفول مانده است، باید جستجو کنیم. به سخنی دیگر گرایش‌های جدید به ناسیونالیسم در برابر جهانی‌شدن و اروپایی‌گرایی ناشی از احساس

خطری است که دولت بریتانیا را تهدید می‌کند و آن احساس خطر از تاریخ و میراث فرهنگی و هویتی بریتانیا الهام می‌گیرد. اهمیت ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و نقش آن در برگزیت موجب طرح سؤال اصلی این مقاله شده‌است:

کدام عوامل در ظهور انگاره‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا موثر بوده‌اند؟

فرضیه‌ای که در این مقاله سعی در بین‌الذهانی کردن آن داریم عبارت است از: "بحران‌های اقتصادی، مهاجرت و شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن با برجسته کردن علقه‌های هویتی و میراث فرهنگی تاریخی نزد نیروهای اجتماعی موجب ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و بازنمایی آن در مقابل اتحادیه‌گرایی شده‌است."

روش این مقاله توضیحی-تبیینی است به گونه‌ای که این نوشتار نخست ملی‌گرایی جدید در بریتانیا را توضیح می‌دهد و سپس بر اساس وزن متغیرهای دخیل به تبیین عوامل موثر در ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا می‌پردازد. راهبرد این پژوهش قیاسی با بهره‌مندی از نظریه "نمادگرایی قومی (Ethno-Symbolism)" آنتونی اسمیت (Anthony D. Smith) است. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن ارائه تعریف و چهارچوب نظری از ملی‌گرایی جدید، به دلایل ظهور این پدیده در بریتانیا بر اساس نظریه نمادگرایی قومی آنتونی اسمیت پرداخته شود.

۲. چهارچوب نظری

۱.۲ پیشینه نظری

تعداد زیادی نظریه برای تبیین پدیده پیچیده ملی‌گرایی جدید وجود دارد، اما فقط تعداد کمی برای دستیابی به یک چهارچوب نظری مناسب می‌باشند که در این مقاله بررسی می‌شود، اما چهارچوب نظری این مقاله بر اساس نظریه نمادگرایی قومی است.

گلنر (Ernest Gellner) در دیدگاه فرهنگی اجتماعی خود معتقد بود که ناسیونالیسم به‌عنوان یک کاتالیزور برای استقرار "فرهنگ والا"، که برای صنعتی‌شدن و پیشرفت جامعه به مدرنیته ضروری است، عمل می‌کند. وی برای دستیابی آن بر دستگاه‌های آموزشی تأکید می‌کرد. (Gellner, 1983:64) با آموزش افراد مطابق با همان استانداردها و برنامه درسی،

به عنوان مکانیزمی برای حفظ فرهنگ و جلوگیری از تخریب یا انحراف ارزشهای مشترک عمل می‌کنند و ناسیونالیسم نتیجه منطقی مدرنیتراسیون و ظهور جامعه صنعتی است. (Gellner, 1983: 55) اروپا امروز به‌رغم برنامه درسی آموزش استاندارد در کشورهای مدرن بسیار صنعتی از نظر قومی، فرهنگی و زبانی متنوع است، بنابراین تأکید گلنر بر آموزش نمی‌تواند دلیلی برای ظهور ملی‌گرایی در اروپای پسامدرن عنوان شود.

مایکل مان (Michael Mann)، نیز مانند گلنر ملی‌گرایی را به عنوان یک پدیده نسبتاً مدرن اما با یک تفاوت طبقه بندی می‌کند، وی تلاش کرد تا عناصر سیاسی و فرهنگی را در تعریف خود ترکیب کند، "یک ایدئولوژی که برتری اخلاقی، فرهنگی و سیاسی یک گروه قومی [واقعی یا ساخته شده] را تأیید می‌کند". (Mann, 1996: 147)

خلاف نظریه مان را می‌توان در منطقه کاتالونیا اسپانیا و اسکاتلند مشاهده کرد. (Alexander and Badcock, 2017) از دست‌دادن خودمختاری به افزایش گسترده گرایشات ملی‌گرایی در کاتالونیا و اسکاتلند منجر شد، این مساله در مورد اتحادیه اروپا نیز صدق می‌کند زمانی که خواست یک هویت اروپایی و فراگیر ایجاد کند، موجب مقاومت ملی‌گرایان گردید.

تام نیرن (Tom Nairn) نظریه پرداز مارکسیست، ملی‌گرایی را مفهومی از پیشرفت می‌داند که بر اساس سنت کلاسیک نفوذگرایی یورو مرکز استوار است. (Blaut 2006:2) این آنتی‌پاتی باعث ایجاد تکه تکه شدن سیاسی - اجتماعی می‌شود و مقاومت در برابر نیروهای سرکوبگر سیستم‌های سرمایه‌داری را ایجاد می‌کند. (Nairn, 1975) نایرن کشورهای مسلط اقتصادی را عامل ناسیونالیسم در کشورهای حاشیه‌ای می‌داند، این نظریه در برابر تحلیل ظهور ملی‌گرایی در کشورهای بسیار پیشرفته اروپای معاصر، ناموفق است.

مایکل هچتر (Michael Hechter) در نظریه انتخاب عقلایی ملی‌گرایی را نتیجه تعیین سرنوشت در پاسخ به حاکمیت مستقیم می‌داند، (Hechter et al, 2006:23) هنگامی که ملی‌گرایی دولت ساز توسط مقامات مرکزی پیگیری می‌شود، اگر به زور یا خیلی سریع برای ایجاد سازگاری‌ها اعمال شود، مورد بیزارای مردم و مقاومت آنها قرار می‌گیرد. موضوعی که در خصوص اتحادیه اروپا نیز ابراز می‌گردد، قوانین و استانداردهای این اتحادیه ابتکار عمل را از دولت‌های ملی گرفته و نوعی تحمیل و در نتیجه عدم پذیرش را موجب شده است. (Hechter, 2000: 16)

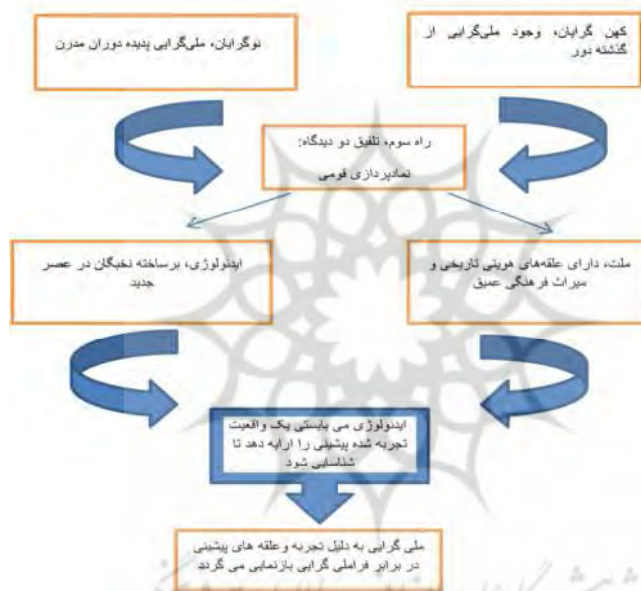
بندیکت اندرسون (Benedict Anderson) نظریه مدرنیسم کلاسیک را در چهارچوب هویت‌سازی مطرح می‌کند. (Anderson, 2000: 6-7) وی از مقبره سرباز گمنام برای ایجاد هویت استفاده می‌کند که نماینده ارادت و هویت ملی است. (Anderson, 2000:9) باین‌حال، عدم توانایی اندرسون در تصدیق اهمیت عواملی مانند فرهنگ، قومیت و مذهب، جایی است که نظریه وی شایستگی و کاربرد خود را از دست می‌دهد، نقش این عوامل در شکل‌گیری هویت ملی در اروپا و به تبع آن بریتانیا غیرقابل انکار است.

۲.۲ نظریه نمادگرایی قومی

اسمیت معتقد است که ایدئولوژی ناسیونالیسم پدیده‌ای مدرن است، اما تمرکز اسمیت در ایجاد هویت ملی چیزی است که نظریه وی را از سایر نظریه‌پردازان کلاسیک و مدرن متمایز می‌کند. (Smith, 1998:191) به اعتقاد وی اگرچه می‌توان ناسیونالیسم را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی با ویژگی‌های خاص خود، محصول دوران مدرن تلقی کرد، اما نمی‌توان پدیده ملت را محصول دوران مدرن دانست که به وسیله نخبگان طراحی شده است، اگرچه نخبگان نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند، ولی منابع اصلی ملت و هویت‌های ملی را باید در زمان‌های دورتری جستجو کرد، (اسمیت ۱۳۸۳:۳۲) زیرا ریشه‌های قدیمی ملت‌های مدرن موجب شکل‌گیری زوایای هویتی آنهاست. (Smith, 1991:15-23) بنابراین هویت ملی بازتعریف و بازتفسیر دائمی الگوی ارزشها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث تمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. (اسمیت ۱۳۸۳:۳۱) ملت‌های جدید بدون یک عقبه و میراث فرهنگی شکل نمی‌گیرند. (smith, 2008:47)

مدرنیست‌ها معتقدند ریشه‌های ملت مدرن را باید در زمان متأخر یعنی از حدود قرون شانزدهم یا اواخر قرن هجدهم جستجو نمود. هدف اسمیت این است که نشان دهد نه دیدگاه کهن‌گرایان که ملی‌گرایی را پدیده‌ای ازلی و بسیار کهن می‌دانند و نه دیدگاه نوگرایان را می‌توان پذیرفت. اسمیت در مساله ملت با کهن‌گرایان و در مساله ملی‌گرایی با نوگرایان موافق است. (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۴۲) به اعتقاد اسمیت، ناسیونالیسم در جستجوی ایجاد ملت‌ها بر مبنای روح و تصور اصیل اجتماعات مذهبی و قومی پیشین است، ولی در مواجهه با شرایط ژئوپلیتیک، اقتصادی و فرهنگی تغییر شکل می‌دهد. دولت‌سازی را نباید با جعل هویت ملی در میان جمعیت‌های متجانس خلط کرد، تدوین اسطوره‌های همگون‌ساز

به‌دست نخبگان حاکم ممکن است گروه‌هایی را دچار بیگانگی کند. (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۳) این بنا صرفاً از قومیت یا زبان مشترک و تاسیس یک ایدئولوژی ساخته نشده، بلکه توسط تجربیات مشترک مردم در یک جامعه ساخته شده‌است و پدیده‌ای نخبگانی نیست. (Smith, 2004:133) (هاچیسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۴۶-۲۴۷)



شکل ۱. عناصر ملی‌گرایی اسمیت

مدرنیست‌هایی مانند هابزبوم (Eric Hobsbawm) معتقدند ملی‌گرایی، به لحاظ تاریخی دیگر چندان اهمیت ندارد، امروز در بهترین حالت، عاملی مکمل یا تسریع کننده برای دیگر تحولات است. (Hobsbawm, 1990:181) گلنر و اندرسون نیز معتقدند که پایان عصر ملی‌گرایی دور از ذهن نیست و در عصر جهانی‌شدن از ملی‌گرایی گذر شده‌است. درمقابل اسمیت می‌گوید تلقی ملت‌گرایی به منزله آموزه‌ای که در دوران مدرن رو به نابودی است و به زودی جای خود را به دوران تازه سازماندهی اقتصادی فوق ملی،

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در ... (جواد سوری و سیدرضا موسوی‌نیا) ۱۴۱

همگون سازی فرهنگی و افول دولت‌ملی خواهد داد، شتاب زده و زود هنگام است. تا هنگامی که مرزهای سرزمینی، اساس توزیع اقتدار سیاسی در جهان است، ملی‌گرایی نیز با ما خواهد بود. (Smith, 1998: 192)

بر این اساس پشتیبانی مردمی - یعنی شناسایی ایدئولوژی - فقط در صورتی حاصل می‌شود که یک واقعیت تجربه شده پیشینی را تفسیر و ارائه دهد. البته این تجربه ممکن است از نظر سیاسی دستکاری شود، اما یک نماد یا ایدئولوژی بدون تجربه پیشینی، بی‌معنی و ناتوان است. (Bloom, 1990: 52) در نتیجه، نمادپردازی قومی نظریه‌ای کاربردی‌تر برای تبیین ملی‌گرایی اروپای امروزی است. این نظریه نه تنها انواع مختلف ملی‌گرایی را دربر می‌گیرد بلکه راه سوم و تلفیقی است که با بهره‌گیری از بسیاری از مولفه‌های نظریات مختلف به ویژه مولفه‌های هویتی - فرهنگی، ظرفیت مناسبی برای بررسی این پدیده به‌دست می‌دهد.

در مباحث پیش‌رو با استفاده از این نظریه پس از مفهوم‌بندی ملی‌گرایی جدید به تبیین این پدیده در بریتانیا در قالب رویداد برگزیت خواهیم پرداخت.

۳. مفهوم ملی‌گرایی جدید

ناسیونالیسم دو معنی دارد. دکترین، جنبش سیاسی و آموزه‌ای در مورد حقوق، منافع و مسئولیت‌های ملت‌ها و جنبشی با هدف ارتقاء این حقوق (Seton-Watson, 1977:3) بنابراین مفهوم اصلی ملی‌گرایی وابسته به ملت است. ملت حامل حقوق جمعی، منشأ مشروعیت سیاسی و تجسم رفاقت و همبستگی افقی است. به گفته جان برویلی، آموزه ملی‌گرایانه بر سه ادعای اصلی بنا شده است، "ملتی وجود دارد که دارای ویژگی مشخص و خاصی است. منافع و ارزش‌های این ملت بر تمام منافع و ارزش‌های ملت‌های دیگر اولویت دارد؛ ملت باید تا آنجا که ممکن است مستقل باشد. برای ادعاهای فوق به حاکمیت سیاسی نیاز است. (Breuilley, 1993:2) بنابراین مفهوم اصلی ملی‌گرایی وابسته به یک ملت است.

تلاش مستمر برای درک مظاهر متعدد ملی‌گرایی و درک تغییرات آنها در زمان و مکان مختلف صورت گرفته است. در متن جهانی‌شدن نیز، دوگانگی جدید محبوبیتی پیدا کرده است که بین ملی‌گرایی‌های قدیم و جدید تمایز قائل می‌شود. مری کالدور

(Mary Kaldor) ناسیونالیسم جدید را "نوعی سیاست زدگی خاص گرایانه" تعریف می‌کند. (Kaldor, 1999:44) یورگنسمایر (Mark Jurgensmeyer) آن را "دسیسه نشین"، "حامل وفاداری محدود" توصیف می‌کند و آن را "ملی‌گرایی قومی-مذهبی جدید" می‌نامد. (Jurgensmeyer, 2002:3) لانتی (Delanty, Gerard) ناسیونالیسم جدید را "نوعی دموکراسی فاسد که از تابوت خارج شده است" توصیف می‌کند. (Delanty and O'Mahony, 2002:146) گیدنز و کاستلر (Stephen Castles) نیز بر ویژگی فرهنگی ملی‌گرایی معاصر تأکید می‌کنند. گیدنز در مورد "احیای هویت‌های فرهنگی" یا "ملی‌گرایی" معتقد است که در پاسخ به گرایش‌های جهانی شدن پدیدار می‌شود. (Giddens, 2000:93) گیدنز می‌نویسد: "ملی‌گرایی کمک می‌کند دولت-ملت از طریق ارائه اسطوره خود، جدید و طبیعی جلوه کند." (Giddens, 1985:22) تأکید وی به اشکال فرهنگی و محلی ناسیونالیسم معطوف شد. وی می‌گوید "توسعه روابط اجتماعی جهانی احتمالاً در خدمت کاهش برخی از جنبه‌های احساسات ملی‌گرایانه است که با دولت‌های ملی مرتبط هستند اما ممکن است با تشدید احساسات ملی‌گرایانه منجر گردد." (Giddens, 1990:65)

کاستلز با گیدنز در مورد گسترش ناسیونالیسم موافق است، اما همانند اسمیت اهمیت فرهنگی آن را بیشتر برجسته می‌کند. وی معتقد است، ملی‌گرایی منبعی از معنا و هویت است که فارغ از ارتباط آن با سیستم دولت-ملت، از اهمیت زیادی برخوردار است. کاستلز چهار نکته مهم تحلیلی را در بحث ملی‌گرایی معاصر جدا می‌کند. اول، او ادعا می‌کند که ناسیونالیسم معاصر لزوماً به سمت ساختن دولت-ملت مستقل نیست. دوم، ملت‌ها و ملی‌گرایی‌ها منحصراً به دوره مدرن تاریخ اروپا مرتبط نیستند. ثالثاً، ملی‌گرایی لزوماً یک پدیده نخبه‌گرایانه نیست به ویژه امروزه، ملی‌گرایی به واکنشی علیه نخبگان جهانی تبدیل شده است و سرانجام، ناسیونالیسم معاصر به دلیل واکنشی بودن، سیاسی نیست و عمدتاً فرهنگی است. (Castells, 1997:31)

دلانتی، در تعریف خود با تأکید بر هویت می‌نویسد، ناسیونالیسم می‌تواند به عنوان محصول بحران داخلی دولت در عصر جهانی شدن تلقی شود. اما همچنین محصول جست‌وجوی پست مدرن برای جامعه و هویت است. (Delanty, 2000:96) در کار بعدی، دلانتی و اوماهونی (Patrick O'Mahony) ملی‌گرایی معاصر را رادیکال توصیف کردند. در عصر کنونی، ناسیونالیسم رادیکال جدید شیوع یافته است. از نظر آنها، این نوع ملی‌گرایی

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در ... (جواد سوری و سیدرضا موسوی‌نیا) ۱۴۳

از ویژگی‌های مشترکی برخوردار است: "حضور پررنگ مفروضات بنیادگرایان در مورد عضویت در گروه و از این‌رو درجه بالایی از محوریت هویت خود بر نفی دیگری؛ و یک تبعیت مطلق از فرد به جمع وجود دارد" (Delanty and O'Mahony, 2002:146).

بدیهی است که ناسیونالیسم، خواه قدیمی یا جدید، تعبیر مختلفی را فرا می‌خواند و در برابر یک تعریف ساده مقاومت می‌کند. با این وجود، می‌توان تصویری کلی از ملی‌گرایی جدید را از ادبیات موضوع بیرون آورد، ساخت و از آن به عنوان نقطه شروع بحث استفاده کرد. بنابراین ملی‌گرایی جدید، در درجه اول به عنوان یک پدیده واکنش‌پذیر، مردمی و شکلی از ابراز نارضایتی اجتماعی در متن جهانی شدن ظاهر می‌شود، با به‌چالش کشیدن نظم بین‌المللی موجود از طریق ارتقا اشکال وفاداری و همچنین به‌چالش کشیدن نخبگان جهانی و ملی به دست می‌آید. ناسیونالیسم جدید شکل یک جنبش هویتی - فرهنگی ضد سیستمی را به خود می‌گیرد که توسط فرآیندهای جهانی شدن ترویج می‌شود. (Wallerstein, 1991:143-144) به طور خلاصه، ناسیونالیسم جدید یک پدیده محبوب توده‌ای و نه نخبه‌محور بلکه هویتی و همچنین فرهنگی است. این یک چالش برای دولت و سیستم بین‌المللی مستقر است.

۴. ملی‌گرایی بریتانیایی

پاتریک وورمالد (Patrick Wormald) ادعا کرده است که انگلستان در زمان ونه رابل بیده (Venerable Bede)، که تاریخ کلیسایی مردم انگلیس را در حدود سال ۷۳۰م نوشته است، یک ملت بود، بیده نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین هویت ملی انگلیسی و سرنوشت ملی انگلیسی را به این دوران نسبت می‌دهد و از برجسب "انگلیسی" برای توصیف مردمان آلمانی ساکن بریتانیا استفاده می‌کند. (Hastings, 1997:35)

هیستینگز (Max Hastings) و جیمز کمبل (James Campbell) معتقدند انگلستان در اواخر دوران آنگلوساکسون یک دولت-ملت بود. کمپبل می‌نویسد که با فتح نورمن‌ها در سال ۱۰۶۶، "انگلستان در آن زمان یک دولت-ملت بود". (Campbell, 1995:31)

در قرن چهاردهم، زبان انگلیسی زبان رسمی شد و این نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل ملت داشت. جنگ صد ساله با فرانسه (۱۳۳۷-۱۴۵۳) نیز در این دوران احساسات ناسیونالیستی انگلیسی را برانگیخت. می‌مک کیزاک مدعی شده است که "پایدارترین و

مهم‌ترین پیامدهای جنگ را شاید باید در حوزه روانشناسی ملی جست و جو کرد... زیرا پیروزی‌ها نه تنها پیروزی پادشاه و اشراف، بلکه برای ملت بود. (Hastings, 1995: 47)

رابرت کالز (Robert Colls) نیز استدلال کرده‌است که «در اواسط قرن چهاردهم تقریباً همه الزامات برای هویت ملی انگلیسی وجود داشت، از جمله «احساس متمایز قلمرو و قومیت، کلیسای انگلیسی، مجموعه‌ای از افسانه‌های ملی و زبان مشترک». (Colls, 2002: 17)

آنتونی دی اسمیت نیز تا حدی با وی موافق است، زیرا از دیدگاه نظریه نمادگرایی قومی او، هسته قومی لازم برای توسعه ملل مدرن در طول قرن چهاردهم شروع به متبلور شدن کرده بود. (Smith, 1991: 56)

اما در سطح عمومی پیدایش آگاهی ملی در بریتانیا به قرن شانزدهم برمی‌گردد که ناسیونالیسم انگلیسی رشد می‌کند. بیداری شعور ملی انگلیس با هنری هشتم همراه بود، وی در سال ۱۵۳۳م به عنوان بنیانگذار ملت مدرن انگلیس پذیرفته می‌شود. وقتی شاه هنری هشتم پس از قطع رابطه با روم، انگلیس را امپراتوری اعلام کرد، ملی‌گرایی انگلیسی ایجاد شد، اقدامی که باعث انقلاب در دین و چرخه اصلاحات در انگلیس گردید.

بنابراین دوره هنری هشتم پایه‌های رشد ملی‌گرایی مدرن انگلیسی بنا نهاده شد. آگاهی فزاینده انگلیسی بودن با زمینه پشتیبانی تاریخی، اجتماعی و مذهبی به عنوان نگرش جدید ملت انگلیس تبلور یافت. این شکل‌گیری جدید آگاهی، نگرش جدیدی از برتری را برای مردم انگلیس به همراه آورد.

علاوه بر این، یکی از عوامل مهم در این شکل‌گیری جدید این است که کالوینیست‌ها خود را به عنوان هویت مردم انگلیس با شبیه‌سازی اسرائیل عهد عتیق بیان کردند. عامل بسیار مهم دیگر در ملی‌گرایی انگلیسی، پوریتانی‌ها است که در هنگام تولد امپراتوری انگلیس، موقعیت اصلی شخصیت ملی‌گرایی انگلیس را به خود اختصاص داده‌اند.

ناسیونالیسم انگلیسی با ناسیونالیسم دینی که توسط مردم انگلیس به عنوان احیای عهد عتیق تجربه شد، عمیقاً آمیخته، با ایده برتری انگلیسی به بخشی غیر قابل حذف از ذهن و قلب مردم و رهبران انگلیس تبدیل شد. (Yuksel, 2019) از این رو، ناسیونالیسم انگلیسی با مذهب در انگلیس آمیخته و سیاست‌های شاهنشاهی قرن‌ها این ناسیونالیسم را در آغوش گرفته است.

ناسیونالیسم مدرن انگلیسی یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری روابط با کشورهای اتحادیه اروپا است. امپراتوری بریتانیا در اوج خود بزرگترین قدرت جهانی بود. پس از پایان جنگ جهانی دوم، استعمارزدایی و متعاقب آن زوال امپراتوری، انگلستان در صدد شد تا در شرایط جدید بخشی از نظام بین‌الملل باشد. در دهه ۶۰ انگلستان به دلیل بحران فوردیسم و بین‌المللی شدن سیستم مالی آن شروع به نزدیک شدن به اروپا کرد. در ابتدا، روابط بریتانیا با اتحادیه اروپا به عنوان تلاشی برای تولد دوباره هویت سیاسی بریتانیا تلقی می‌شد. اما بعداً، این سرمایه‌گذاری به دلیل مانع تراشی اتحادیه اروپا در مسیر اتحاد و تغییر سیاست بریتانیا، که از آن حمایت می‌کرد، با شکست مواجه می‌شود. پس از هر مرحله از یکپارچگی اروپایی، "ژرمانی شدن" بیشتر اروپا رخ می‌دهد. بدینی یورویی بریتانیا به راهی برای بازسازی ملت و رویکرد آن به روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. در همان زمان، قطبی شدن سیاسی دهه ۷۰ با تاجریسم و طبقه کارگر جدید به نوبه خود، نیاز به میدان جدیدی از بحث سیاسی را در پیش زمینه می‌آورد که در آن بریتانیا موقعیت خود را به عنوان یک قدرت هژمونیک بازتعریف کند، بنابراین گرایش‌های شکاکیت به اروپا تجلی یافت و به سرعت به رویکردی علیه یکپارچه شدن با اروپایی تبدیل شد که در نگرش احزاب سیاسی بریتانیا نیز منعکس می‌شود. فرهنگ سیاسی انگلیسی‌ها در این مسیر نقش مؤثری ایفا کرد. (Karamanoglou, Giannopoulou, 2013)

بنابراین ناسیونالیسم انگلیسی که با ایده "مردم برگزیده (Chosen people)" در تاریخ متولد شده است در سیاست مدرن انگلیس نیز جریان یافت. با خروج از اتحادیه اروپا، ناسیونالیسم انگلیسی برانگیخته شد. تصور کشورهای اتحادیه اروپا در مورد انگیزه اصلی انگلستان برای تصمیم‌گیری در پایان دادن به عضویت در اتحادیه اروپا، عمدتاً ناسیونالیسم انگلیسی بود، زیرا از سال ۱۹۷۵، رهبران انگلیس دائماً بر ضرورت بازپس‌گیری حق حاکمیت بریتانیا از اتحادیه اروپا تأکید می‌کردند. به هر حال، انگلیس سرانجام پس از یک سفر پرفراز و نشیب ۴۵ ساله با اتحادیه اروپا، حس ناسیونالیستی خود را با برگزیت آزاد کرد.

رهبران انگلیس در ابتدا در سال ۱۹۷۵ با نپیوستن به یورو راه را هموار کردند و سپس مارگارت تاچر (Margaret Thatcher)، به بدینی به یورو افزود، به ویژه با سخنرانی خود در

بروژ در سال ۱۹۸۸، که نقش مهمی در تعیین مسیر انگلیس برای برگزیت داشت.
(Yuksel, 2020)

۵. برجسته‌شدن ملی‌گرایی در احزاب بریتانیا

در تحقیقی که توسط گاردین انجام شد، مشخص شد که بیش از یک چهارم اروپایی‌ها در آخرین انتخابات خود به پوپولیست - ناسیونالیست‌ها رای داده‌اند و در دولت‌های ۱۱ کشور اروپایی نیز این احزاب حضور دارند. (McTaggart, 2019)

در میان احزاب بزرگ اگرچه شکاکیت به اروپا ارتباط بیشتری با حزب محافظه‌کار داشته است، اما ویژگی هر دو حزب بزرگ (محافظه‌کار و کار) نبوده است. (Gifford, 2010:321-338)

در بریتانیا شکاکیت در طیف سیاسی افراطی دیده می‌شود. در سمت چپ، رای‌دهندگان و احزاب، اتحادیه اروپا را یک توطئه نئولیبرالی می‌دانند، معتقدند آن فقط برای خدمت به کسب و کارهای بزرگی است که در بروکسل برای قانونگذاری مطلوب لابی می‌کنند. برای جناح راست، اتحادیه اروپا یک غول بوروکراتیک است که مقررات بیش از حد را تحمیل می‌کند و هویت‌های ملی باستانی را با تشویق مهاجرت نیروی کار تهدید می‌کند. هنگامی که این دو دیدگاه با هم ادغام می‌شوند، همان‌طور که در پایگاه سیاسی UKIP وجود دارد، به شدت افراطی می‌شوند. (Toubeau, 2016) با تصویب پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ از سوی پارلمان بریتانیا، تقسیمی در درون حزب محافظه‌کار بین طرفداران اروپا و یوروسپتیک‌ها ایجاد کرد که در مورد عناصر این پیمان تردید داشتند و به‌ویژه مخالف پول واحد و سیاست مشترک خارجی و امنیتی و دفاعی بودند. (Martill and Staiger, 2018:233) علاوه بر این، شتاب روند ادغام اروپا در آن زمان، ظهور احزاب جدید یوروسپتیک مانند حزب استقلال بریتانیا (UKIP) و حزب ملی بریتانیا (BNP) را به وجود آورد که پیشنهاد خروج کامل این کشور از اتحادیه اروپا را ارائه کردند.

حزب استقلال بریتانیا (UKIP) توسط آلن اسکد (Alan Sked) در سال ۱۹۹۳ با شعار کمپین علیه پیمان ماستریخت (Maastricht Treaty) تأسیس شد. این حزب خواستار خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود، عناصری از شکاکیت به اتحادیه اروپا که در طول سال‌ها کمپین‌های خود را بر اساس آن‌ها پایه‌گذاری می‌کرد، در خود داشت. (Whitaker, 2017)

این حزب معتقد بود که رنج جامعه بریتانیا تنها زمانی کاهش می‌یابد که این کشور منحصرأ توسط پارلمان بریتانیا، بدون دخالت بروکسل اداره شود. در مورد ترس از دست‌دادن حاکمیت، استدلال می‌کند که عضویت در اتحادیه اروپا تهدیدی برای دموکراسی بریتانیا است. همچنین معتقد است که مسائل سیاسی بیشتر در سطح اتحادیه اروپا و مسایل کم اهمیت در نظام سیاسی بریتانیا تعیین می‌شود، در نتیجه رای دهندگان بریتانیایی کنترل خود را بر این تصمیمات از دست می‌دهند.

در مورد مسایل هویتی، به دنبال «بازگرداندن بریتانیایی بودن»، به ویژه از طریق محدودیت مهاجرت و تغییرات در رویه‌های پناهندگی است. افزایش قدرت این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۴ اروپا زمانی اتفاق افتاد که این حزب در رتبه سوم قرار گرفت و با ۱۶.۱٪ آرا، ۱۲ نفر از نمایندگان پارلمان اروپا را تأمین کرد، در حالی که در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۹ قدرت خود را بار دیگر افزایش داد. موفقیت بزرگ حزب در انتخابات سال ۲۰۱۴ اروپا رقم خورد که با کسب ۲۷٪ آرا در صدر قرار گرفت. این اولین بار بود که حزب دیگری جدا از دو حزب کارگر و محافظه کار در انتخابات پارلمان اروپا مقام اول را به دست آورد. فشار این حزب بر حزب محافظه کار نقش کلیدی در نگرش دیوید کامرون داشت و او را به قبول مذاکره مجدد در مورد برگزاری همه پرسی در مورد باقی ماندن این کشور در اتحادیه اروپا هدایت کرد. (Dye, 2015:83)

۶. عوامل موثر در ملی‌گرایی جدید در بریتانیا

بریتانیا نمونه‌ای از کشوری است که اصطلاح احساس ملی در آن کمی پیچیده است. این نتیجه این واقعیت است که انگلستان یک پادشاهی بزرگ است که در آن ۴ ملت مختلف زندگی می‌کنند که سعی می‌کنند هویت خود را حفظ کنند. آنها برای یافتن عنصری برای همگن کردن جمعیت خود تلاش می‌کنند و تنها چیزی که بر روی آن توافق کردند، بدبینی به اروپا و به ویژه اعتقاد آنها به این است که اروپا چیزی برای ارائه به کشورشان ندارد. در داخل بریتانیا بر سر اروپا تقسیم‌بندی شکل گرفته بود، نخبگان سیاسی طرفدار اروپا بودند و اکثریت مردم علیه اروپا رأی دادند. (Karamanoglou- Giannopoulou, 2013) تنها یک نفر از هر پنج (۲۱ درصد) فکر می‌کرد که بریتانیا «تا حد زیادی» از عضویت در اتحادیه اروپا سود می‌برد، در حالی که ۱۵ درصد فکر می‌کنند بریتانیا باید از تمام تصمیم‌های

اتحادیه اروپا پیروی کند. تنها شش درصد فکر می‌کنند که اتحادیه‌اروپا باید از قدرت بیش‌تری برخوردار باشد. برای اساس یک نوعی بدبینی به اتحادیه‌اروپا و بازگشت به ملی‌گرایی در بریتانیا شکل گرفت که نتیجه آن برگزیت بود، (Kiss, Park, 1995) در ادامه به عوامل موثر در ظهور این ملی‌گرایی جدید پرداخته می‌شود.

۱.۶ موازین و مقررات اتحادیه اروپا

منتقدان، می‌گویند مقررات اتحادیه‌اروپا به طور فزاینده‌ای سنگین‌تر شده‌است، بعضی اوقات این قوانین مضحک به نظر می‌رسند، مانند این قانون که شما نمی‌توانید کیسه چای را بازیافت کنید، یا کودکان زیر هشت سال نمی‌توانند بادکنک را منفجر کنند. مقررات اتحادیه‌اروپا برای اقتصاد بریتانیا هر هفته حدود ۶۰۰ میلیون پوند هزینه دارد.

طی چند دهه گذشته، مجموعه‌ای از معاهدات اتحادیه‌اروپا قدرت روزافزونی را از کشورهای عضو به بوروکراسی مرکزی در بروکسل منتقل کرده‌است. در مورد موضوعاتی که به اتحادیه‌اروپا اختیاراتی مانند سیاست‌های رقابتی، کشاورزی و حق چاپ و اختراع اعطا شده‌است. قوانین اتحادیه‌اروپا قوانین ملی را نادیده می‌گیرد. شکاکان به اتحادیه‌اروپا تأکید می‌کنند که قوه مجریه اتحادیه‌اروپا، به نام کمیسیون اروپا (European Commission)، مستقیماً در برابر رای دهندگان در بریتانیا یا هر شخص دیگری پاسخگو نیست. رهبران بریتانیا هر پنج سال در انتخاب اعضای کمیسیون اروپا تأثیر دارند. اما پس از انتخاب بدنه، هیچ یک از اعضای آن در برابر دولت یا نمایندگان منتخب بریتانیا در پارلمان اروپا پاسخگو نیستند. (Leetim, 2016)

در بریتانیا بخشی از تغییر بسیار گسترده‌تر در نگرش عمومی نسبت به اتحادیه اروپا به دلیل آن‌چه که تحلیل‌گران آن را «اجماع سهل‌انگیز» یا «اختلاف توافقی محدودکننده» می‌نامند، است. در گذشته، رهبران اروپایی بی‌سر و صدا ادغام را در زمینه‌هایی مانند کشاورزی را دنبال می‌کردند و مردم توجه کمی داشتند. اخیراً، رای دهندگان در بریتانیا توجه بیش‌تری نشان می‌دادند و بدبین بودند. (Toubeau, 2016)

از این روی میشلسن (yJohn Michaelson) معتقد است که برگزیت خطری را که مدل ذاتاً ناپایدار اتحادیه‌اروپا به انگلیس سرایت می‌دهد، برطرف می‌کند. مدل اروپایی حاکم بر نخبگان ممکن است در ابتدا کارآمد و حتی برای یک کشور مفید باشد. با وجود این تا

زمانی که صاحبان قدرت در درجه اول به خودشان خدمت کنند، ناگزیر از بین می‌رود. (Michaelson, 2016) و در این صورت عواطف ملی حاکم بر بستر اجتماع به مقاومت در برابر اتحادیه می‌پردازد.

۲.۶ بحران مهاجرت

اروپا به عنوان چهار راه تعامل فرهنگ‌هاست و مهاجرت مردم به عنوان مکانیسمی برای تلاقی و ارتباط فرهنگی بین مناطق مختلف اروپا عمل می‌کرده‌است؛ اما به مرور زمان با توجه به مهاجرت‌های افسار گسیخته و بی‌رویه به خصوص از آفریقا، خاورمیانه و شرق اروپا به طرف غرب این قاره موجب نگرانی میان برخی از سیاستگذاران و مردم اروپای غربی شده است. بحرانهای مالی گاه و بیگاه که از سالهای قبل به وجود آمده به حساس شدن بیش‌تر مردم این کشورها در برابر مهاجران منجر و در نتیجه باعث ایجاد چالشی چهارجانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده‌است. این مشکلات زیادی را برای کشورها، حتی در حوزه‌های امنیتی به وجود آورده. همین امر موجب واکنش منفی بیشتر مردم انگلستان نسبت به هجوم مهاجران به این کشور شده، به طوری که موضوع مهاجرت یکی از مهم‌ترین ملاک‌های تصمیم‌گیری مردم انگلستان در مورد برگزیت بوده‌است. (Battisti, 2018: 1137-1188)

بنابراین یکی از دلایل اصلی رای‌دادن به خروج را مهاجرت می‌دانند. گرچه رأی‌دهندگان بدون شک مهاجرت را به عنوان یک نگرانی عمده معرفی کردند، اما رابطه بین تعداد مهاجران در یک منطقه خاص و سطح حمایت از برگزیت بسیار ساده نیست. لندن ۶۰٪ به ۴۰٪ برای باقی ماندن در اتحادیه اروپا رای داد، اما لندن یکی از متنوع‌ترین شهرهای کره زمین است. فقط ۴۴.۹٪ از جمعیت آن سفیدپوستان هستند. ۳۷٪ از جمعیت آن در خارج از انگلستان و ۲۴.۵٪ در خارج از اروپا متولد شده‌اند. (Garton Ash, 2016)

به گفته کولانتون (Italo Colantone) و استانیگ (Piero Stanig)، "به نظر می‌رسید مناطقی که ورود بیشتری دارند به رای‌دادن بیشتر ادامه می‌دهند و مناطقی که ورود کمتری دارند از خروج حمایت می‌کنند. به عنوان مثال، در منطقه ای با کمترین میزان ورود تازه واردان - دره تیس و دورهام - رای‌دهندگان با حمایت قابل توجه ۶۰ درصد از برگزیت حمایت کردند. در ساندرلند نیز ۶۱.۳٪ به خروج رأی داده‌اند، کمتر از ۴٪ ساکنان آن

در خارج متولد شده‌اند، که بسیار کمتر از میانگین ملی ۱۲٪ است. در واقع هیچ رابطه قابل تشخیصی بین تعداد مهاجران وارد شده در سال‌های اخیر و میزان حمایت از آنها وجود ندارد. (Colantone and Stanig, 2016)

گودوین (Matthew Goodwin) و هیت (Matthew Goodwin) دریافتند که رابطه بین رای دادن به خروج و تعداد مهاجران در یک منطقه پیچیده است، زیرا "مناطق که سطح نسبتاً بالایی از مهاجرت اتحادیه‌اروپا را دارند تمایل بیشتری برای ماندن دارند، اما مناطقی که با هجوم ناگهانی مهاجران اتحادیه‌اروپا طی ۱۰ سال گذشته مواجه بوده‌اند، بیش‌تر طرفدار خروج بودند. (Goodwin and Heath, 2007)

رسانه‌های اجتماعی نیز تا حد زیادی به موفقیت کمپین رای دادن به خروج، کمک کردند زیرا بستری را برای ادعاهای بی اساس آنها در مورد مهاجرت گسترده و ادعاهای دروغین پول خرج شده در اتحادیه‌اروپا را فراهم کرد تا به سرعت گسترش یابد. (Ioanna India McTaggart, 2019)

به طور کلی، انگلیس نگرشی آرام نسبت به مهاجران دارد. تعداد ۷۹۹۳۴۸۰ نفر، درصد از جمعیت انگلیس در خارج از این کشور متولد شده‌اند، تا حدی به این دلیل است که شخصیت چند ملیتی پذیرفته شده بریتانیا جوامع مختلف قومی و ملی را با شیوه‌های مختلف زندگی، به راحتی ادغام می‌کند.

در نتیجه رأی خروج مربوط به نگرانی در مورد هویت و امنیت مادی بود، این نگرانی‌ها ارتباط کمتری با مهاجرت اخیر از اتحادیه‌اروپا داشت. همان‌طور که کولانتون و استانیگ نتیجه گرفتند، "دلایل طولانی تری وجود داشت". (Essex University, 2017)

اسطوره‌های تعلقات ملی، بخشی از خود محقق‌سازی سرزمینی و دفاعی است و در رابطه با مفاهیم کسانی که تعلق ندارند - خارجی، دیگری، غریبه - شکل می‌گیرد. از مهاجر اغلب برای تحکیم ایدئولوژی هویت مشترک و حاکمیت ملی استفاده می‌شود. کاری که ضدروایت‌ها مانند سیرزا (Syriza) در یونان، پودموس (Podemos) در اسپانیا و جبهه ملی (Front de Gauche) در فرانسه انجام دادند. (Roger Bromley, 2017)

۳.۶ بحران اقتصادی

الگوهای نابرابری اجتماعی که توسط بحران‌های مالی بزرگ جهانی و اروپایی تشدید می‌شود و سیاست‌های ریاضت اقتصادی منجر به واکنش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی شده‌است، (backlash, 2016) بنابراین ملی‌گرایی اقتصادی (به عنوان یک گفتمان قدرت‌مند) در بسیاری از امور سیاسی ظهور کرده‌است. در بریتانیا نیز پس از گذشت بیش از ۴۰ سال از عضویت در اتحادیه‌اروپا، بسیاری مردم، سیاستمداران و اقتصاددان بریتانیا به این نتیجه رسیده‌اند که عضویت در این اتحادیه بیش از سود برایشان ضرر اقتصادی دارد.

برای نمونه، انگلستان سالانه فقط ۴.۱۷ میلیارد یورو حق عضویت به اتحادیه اروپا می‌پردازد و این پول بیشتر به جیب کشورهای می‌رود که اقتصاد ضعیفی دارند؛ اتحادیه اروپا رویکرد کلی را برای کشاورزی ترسیم می‌کند و کشورها باید طبق آن عمل کنند و این اصلاً به مذاق انگلیسی‌ها خوش نمی‌آید. (رمضانپور، ۱۳۹۵)

در حال حاضر به خاطر قوانین عضویت در اتحادیه‌اروپا هر کدام از اعضا می‌توانند به ماهی‌گیری در آب‌های تحت کنترل انگلستان پردازند و این یکی دیگر از موارد اختلافی است. نکته دیگر کاهش سهم اتحادیه‌اروپا در تولید ناخالص جهانی است. زمانی که انگلستان در اوایل دهه ۷۰ میلادی به این اتحادیه پیوست، قرار بود که اتحادیه، ۳۶ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) کل دنیا را داشته‌باشند اما حالا پیش بینی می‌شود که این سهم در سال به ۱۵ درصد سقوط خواهد کرد که ناکارآمدی این سیستم را می‌رساند.

قوانین کار در اتحادیه‌اروپا به شهروندان اجازه می‌دهد برای کار به هر جایی که دلشان می‌خواهد بروند و این باعث می‌شود موقعیت‌های شغلی برای خود انگلیسی‌ها در کشورشان کمتر شود. اتحادیه‌اروپا نتوانست مشکلات اقتصادی را که از سال ۲۰۰۸ در حال توسعه بود برطرف کند. بنابراین مخالفان اتحادیه‌اروپا استدلال کردند که این یک نهاد اقتصادی ناکارآمد است. (رمضانپور، ۱۳۹۵)

استدلال برای ماندن در اتحادیه‌اروپا این بود که گزینه خروج منجر به فاجعه اقتصادی خواهد بود. با این حال، ماندن در یک سازمان راکد برای حل مشکلات انگلیس کوتاه‌نظرانه به نظر می‌رسید و از نظر مخالفان چندان منطقی نبود.

همچنین اتحادیه‌اروپا بیشترین تهدید را برای موقعیت لندن به عنوان مرکز خدمات حرفه‌ای و مالی جهان ایجاد می‌کند. اگر بریتانیا در اروپا بماند، لندن در مقابل شهرهای

خارج از اتحادیه‌اروپا شکست خواهد خورد، زیرا مقررات غیر همدلانه آن را تضعیف می‌کند. در صورت خروج انگلیس از اتحادیه‌اروپا، فرانکفورت یا پاریس جایگزین لندن به عنوان پایتخت مالی اروپا نخواهد شد. (Michaelson,2016)

رکود جهانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد در سراسر جهان اوضاع بد بود، اما در کشورهایی که واحد پول رایج اروپا یعنی یورو (Euro) را پذیرفته بودند بسیار بدتر بود. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند یورو مقصر اصلی آن است و این مد نظر طرفداران خروج نیز بود. (Leetim,2016)

اقتصاد بریتانیا در سال ۱۹۷۳ که به اتحادیه‌اروپا پیوست، رونقی پیدا نکرد، بلکه صرفاً در همان روند ادامه یافت. "اگرچه تفاوت بین پیوستن و خروج ارزیابی می‌شود، اما اگر پیوستن به اتحادیه‌اروپا تفاوت زیادی در رشد اقتصادی بریتانیا ایجاد نکند، ترک آنقدر نباید بد باشد. احساس می‌شود که پیش بینی‌های طرفداران باقی ماندن بیش از حد منفی بوده است." (Essex University,2017)

هم‌چنین برخی استدلال می‌کنند، انگلیس پس از خارج شدن از اتحادیه، راحت تر قادر خواهد بود با اقتصادهای خارج از قاره ارتباط برقرار کند.

با وجود استدلال‌های فوق، در درون‌مایه دلایل اقتصادی، بیشتر دغدغه‌های هویتی و ناسیونالیسم بریتانیای نهفته است. بازگشت شکوه گذشته زمانی که لندن نماد مالی و اقتصادی جهانی بود و بریتانیای جهانی که به وسیله اتحادیه‌اروپا محدود نشده‌است و زمانی رهبری تجارت آزاد را بر عهده‌داشت.

در واقع شکاف داخل و خارج از اتحادیه به وسیله بخش زیادی از رسانه‌ها ساخته‌شد، مخصوصاً در مطبوعات دست راستی که به طور معمول برگزیت را به عنوان فرصتی برای "مردم انگلیس" به منظور اثبات مجدد ناسیونالیسم انگلیسی و در برابر مداخلات سیاسی نخبگان اقتصادی و اقتصاد بین‌المللی می‌دانستند که می‌بایست در مقابل آن مقاومت نمود. (Ruslan Vlasenko,2017)

۴.۶ مسئله هویت تاریخی و تعلقات پیشینی

"کنترل خود را پس بگیرید (Take back your control)"، شعار معروف طرفدار برگزیت بود. در سال ۲۰۱۶ طرفداران "خروج" در همه‌پرسی اتحادیه‌اروپا "کنترل مجدد" را به عنوان

شعار خود پذیرفتند، این یک مورد پارادایمی از ادعای حاکمیت‌ملی است. یک ادعای حاکمیت‌گرایانه که بیشتر یک عنصر مدنی و هویتی دارد و با اهمیت ارزشها و نهادهای انگلیس پیوند خورده است. (Baldini, Bressanelli & Gianfreda, 2020)

این انگیزه ملی‌گرایی بریتانیایی‌ها از کجا ناشی می‌شود؟ همان‌گونه که ذکر شد، ناسیونالیسم بریتانیایی دارای گذشته‌ای چند صد ساله است که خود را مبتنی بر نوستالژی شاهنشاهی، جنگ‌ها، نژادپرستی و بیگانگی‌ستیزی برای ایجاد یک هویت ملی شکل داده است. لیندا کولی معتقد است، بریتانیایی‌ها داشتن چندین هویت را یک چالش جدی می‌دانند. (Roger Bromley, 2017)

الی کدوری مورخ انگلیسی معتقد است که ناسیونالیسم اصول جدیدی را برای سبک جدیدی از سیاست معرفی می‌کند که در آن ابراز اراده بر معاهدات غلبه دارد. چیزی وحشتناک در عشق مقدس میهن وجود دارد؛ آنقدر انحصاری است که همه چیز را فدای منافع عمومی می‌کند. (Roger Bromley, 2017)

در مورد این که چرا اکثریت مردم انگلیس به ترک اتحادیه رای دادند، مساله هویت و ریشه‌های تاریخی را کلید توضیح این موضوع می‌دانند. هویت شخصی و ملی به هم پیوند خورده‌اند و هر دو نسبت به زمینه اقتصادی و سیاسی که مردم در آن زندگی می‌کنند، حساس هستند. در حدود سال ۱۹۷۹، هنگامی که مارگارت تاچر انتخاب شد و شروع به اجرای یک برنامه جدید لیبرال کرد، گروههایی که به وضوح با رأی خروج ارتباط دارند، خود را به طور فزاینده‌ای به حاشیه رانده تلقی کردند تأثیر این موضوع و سایر تغییراتی که توسط لیبرالیسم جدید ایجاد شده بود، بر برانگیخته شدن هویت ملی آنها تأثیر داشت.

بنابراین حاکمیت ملی و هویت در هسته اصلی یوروسپتیک (شکاکان به اروپا) بریتانیا قرار دارد که در خطابه‌های سیاسی و همچنین در رسانه‌ها و افکار عمومی بیان می‌شود. در عین حال، در بریتانیا، اتحادیه اروپا به عنوان سازمانی تلقی می‌شود که مشخصه آن فرایندهای حکمرانی غیردموکراتیک و بوروکراتیک است که فردیت، ابتکار عمل و کارآفرینی را خفه می‌کند. گیفورد (Circus Gifford) با جمع‌بندی مفهوم حاکمیت در سه بعد، پیامدهای آن را در روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا تشخیص می‌دهد. اولاً به عنوان یک اصل سیاسی، تصور حاکمیت در بریتانیا به عنوان یک حاکمیت پارلمانی تلقی می‌شود که در آن بر برتری پارلمان ملی بر هر بدنه قانونی دیگری تأکید می‌شود. دوم به عنوان حاکمیت ملی که به حق مردم بریتانیا برای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری برای انگلیسی‌ها، بدون هیچ‌گونه

محدودیت خارجی اشاره دارد. ثالثاً به عنوان حاکمیت اقتصادی که در مورد بریتانیا از نظر جدایی اقتدار عمومی از اموال خصوصی و بازار درک می‌شود. یوروسپتیک‌های بریتانیایی، بریتانیا را به عنوان یک بازیگر جهانی و نه اروپایی درک می‌کنند. در این دیدگاه اتحادیه اروپا مانعی برای توانایی بریتانیا در اعمال رهبری اقتصادی و تجاری خود است. هزینه ایجاد یک بازار واحد این بود که تصمیمات خاصی که به طور سنتی از پارلمان اتخاذ می‌شدند، به اتحادیه اروپا منتقل شدند. مهم‌ترین جنبه سیاست‌گذاری از نظر رأی خروج اصل آزادی حرکت برای کارگران بود. موافقت با این شرط به این معنی بود که پارلمان دیگر کنترل بر مرزهای انگلیس ندارد، انگلیس دیگر نمی‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی اجازه ورود به این کشور را دارد. (Gifford, 2010:321-338)

مطبوعات نیز اتحادیه اروپا را به عنوان یک تهدید، نه فقط برای حاکمیت پارلمان، بلکه برای مردم نشان می‌دادند، از طریق توانی که این اتحادیه در کنترل جنبه‌های روزمره زندگی آن‌ها دارد. مکس هاستینگز (Max Hastings) در دیلی میل این تهدید احساس شده را توصیف کرد،

ابر دولت اروپا سرانجام احساس سنتی تعلق خاطر ما را به پایان خواهد رساند. وقتی بوند و اونس فراموش شوند و یک استاندارد واحد برای وسایل نقلیه، ساختمان‌ها، سواحل، مالیات - حتی آب - بر همه ما حاکم باشد، چه کسی روزهای باشکوه لهجه‌های منطقه‌ای، آداب و رسوم محلی، رقابت‌های دهکده‌ها و غرور ملی را به یاد می‌آورد؟ (Hastings, 2002)

براساس گزاره‌های فوق به گفته رابرت شروم (Robert Schrom)، ناسیونالیسم نوگرایانه به دوره‌ای اشاره دارد که کشورها پس از جنگ سعی در بازپس‌گیری قلمرو دارند. کمپین رای‌دادن به خروج می‌گوید شما ظهور نوعی ناسیونالیسم تجدید طلب دارید که به دوران شکوه و تصور بازگشت و برای از دست دادن یک امپراطوری سوگواری دارند. (McTaggart, 2019)

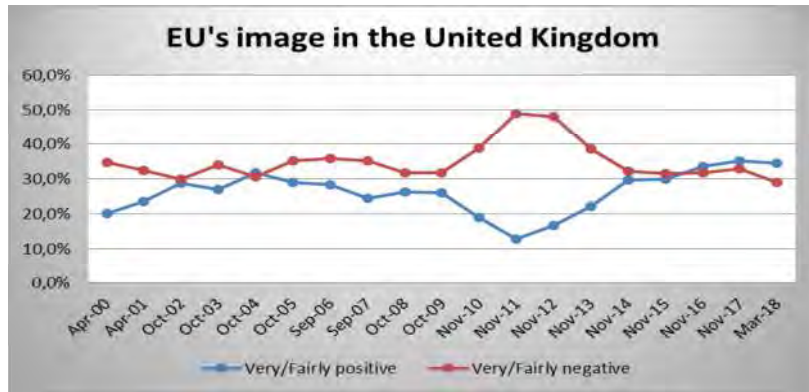
استیون لامی (Steven Lamy) نیز، تأیید می‌کند که اتحادیه اروپا برای حاکمیت آن‌ها چالشی ایجاد می‌کند. "شما افرادی داشتید که احساس می‌کردند جامعه انگلیس و ارزش‌ها و سنت‌های آن توسط این جامعه بزرگ اروپایی تضعیف می‌شود. این ایده وجود دارد که زندگی بدون اتحادیه اروپا و بدون خارجی‌ها بهتر خواهد شد"، زندگی بهتر می‌شود زیرا ما زمانی امپراتوری بودیم. (McTaggart, 2019)

اگرچه رأی خروج ظاهراً در مورد مهاجرت و اوضاع اقتصادی بود، اما آنچه در پشت این نگرانی‌ها وجود داشت احساس عدم رضایت از خسارتی بود که علاوه بر مادیات زندگی مردم، به ارزشها و عقاید قدیمی وارد شده بود، زیرا به نظر می‌رسید اتحادیه اروپا بارزترین جلوه آن نیروهای بین‌المللی و فراملی است که زندگی آنها را تغییر شکل داده است. از این نظر، رد اتحادیه اروپا تا حدی به عنوان وکالت برای رد اساسی‌تر هویت‌هایی بود که توسط سیاست‌های نئولیبرالی که از سال ۱۹۷۹ الگوی غالب بود و نتیجه آن این بود که عواملی که اروپایی و جهانی بودند، ارزش‌های ملی را نادیده می‌گرفتند.

بنابراین عوامل اصلی که منجر به تصمیم مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا شد، مسائل حاکمیت ملی و هویتی تاریخی است. کاهش مشارکت چند سال اخیر در انتخابات، بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی و همچنین کاهش حمایت از دو حزب بزرگ نظام‌مند، پیش‌زمینه‌ای برای این تحولات بوده است. همان‌طور که گراهام (Graham) اشاره می‌کند، مسائل هویتی و حاکمیتی در جریان روند همه‌پرسی بسیار مهم بود. با این حال، گراهام اشاره می‌کند که مسایل هویتی و تعلقات تاریخی در پوشش طیفی از نگرانی‌ها و عدم قطعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که فراتر از ماهیت نهادی و قانونی رابطه بریتانیا با اتحادیه اروپا بود، اتفاق افتاده است. مسائل مهاجرت، جداسدن سیاسی و ناامنی اقتصادی به ویژه نگرانی‌های مهمی بوده است که در همه‌پرسی بیان شده و با کمپین‌های خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مهار شده است. (Graham, 2017:8)

۷. تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری

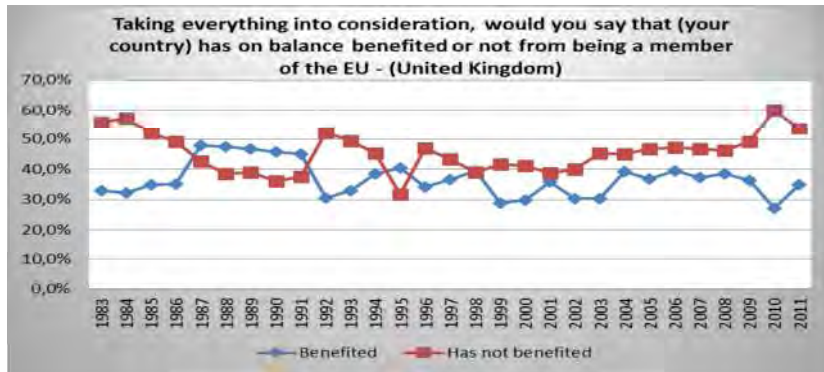
در ۲۳ ژوئن، بریتانیا با ۵۱.۹٪ به ۴۸.۱٪ به خروج از اتحادیه اروپا رای داد. انگلیس با ۵۳.۴٪ در مقابل ۴۶.۶٪ به خروج از اتحادیه اروپا رای داد. ولز با ۵۲.۵٪ به ۴۷.۵٪ به ترک رای داد. ایرلند شمالی با ۵۵.۸٪ به ۴۴.۲٪ به ماندن در اتحادیه اروپا رای داد. اسکاتلند با ۶۲ تا ۳۸ درصد رای به ماندن در اتحادیه اروپا داد. از ۹ منطقه انگلستان، هشت منطقه به ترک رأی دادند. فقط لندن، دومین منطقه پرجمعیت انگلیس، با ۵۹.۹٪ به ۴۰.۱٪ به باقی ماندن رای داد. برای پاسخ به دلیل رای دادن به خروج این که چه کسی به ترک رأی داده است نیست و می‌بایستی دلایل دیگری را جستجو کرد. (Heath, 2016, Goodwn)



شکل ۲. تصور مردم بریتانیا از اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۰-۲۰۱۸.

داده های یوروبارمتر نشان می دهد که بریتانیا همواره یوروسپتیک ترین افکار عمومی را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا داشته است. نگرش های منفی نسبت به اتحادیه اروپا در بریتانیا در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسید (شکل ۱) که تصویر منفی اتحادیه اروپا به ۴۹٪ رسید که تصویر مثبت مربوطه از اتحادیه اروپا تنها ۱۳٪ بود. هم چنین قابل توجه است که این نگرش پس از همه پرسی معکوس می شود و ارقام مثبت اتحادیه اروپا چند ماه پس از رای گیری «خروج» بالاتر از منفی افزایش می یابد و در حالی که رویه هایی برای شرایط خروج بریتانیا در حال انجام است.

ارزیابی هزینه-فایده عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا، بر اساس برخی معیارها نیز نشان می دهد که در تحلیل عوامل تعیین کننده نگرش ها نسبت به اتحادیه اروپا، جدا از ویژگی های شخصی مانند وضعیت اقتصادی، حرفه، سطح آموزشی و مانند آن، عواملی هستند که از یک وضعیت جایگزین برای بریتانیا خارج از اتحادیه ناشی می شود.



شکل ۳

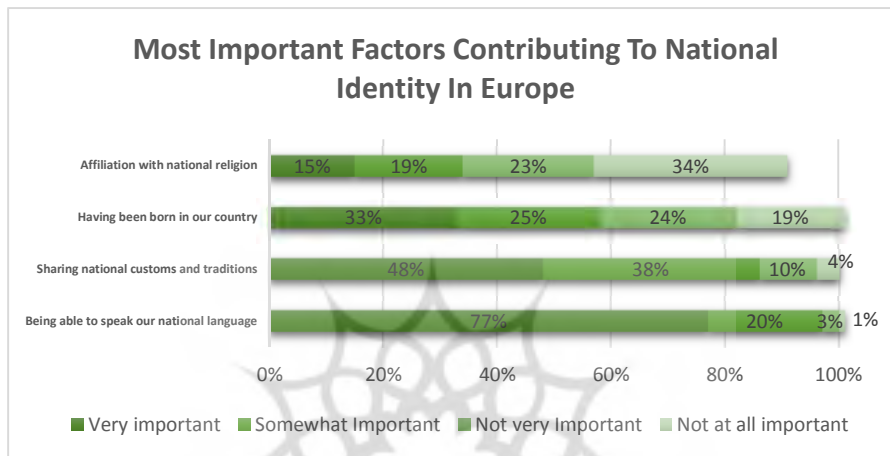
برای تجزیه و تحلیل موثر سازوکارهای علی مرتبط با ظهور ناسیونالیسم در اروپا و بریتانیا موضوعات مشترکی برای تعیین کاربرد تئوری‌ها، با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده باید مورد بررسی قرار گیرند که عبارتند از: زبان، دین، زادگاه و فرهنگ. این که چطور این مفاهیم با ایجاد هویت ملی و در نهایت در ظهور ملی‌گرایی مطابقت دارد، براساس یافته‌های نظرسنجی نگرش جهانی بهار ۲۰۱۶ ارزیابی می‌شود.

این داده‌ها از پاسخ‌های نظرسنجی جهانی بهار ۲۰۱۶ که توسط مرکز تحقیقات پیو، انجام شده‌است استخراج می‌گردد. هدف آن تعیین چگونگی ادراک هویت ملی بر اساس افراد از کشورهای مختلف اروپا بود. افراد را به طور تصادفی ۱۸ ساله و بالاتر از ده کشور عضو اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار داد، که به طور متوسط اندازه نمونه ۱۰۴۹ است، کم‌ترین اندازه نمونه ۹۹۹ نفر از فرانسه و هلند است، بزرگ‌ترین مربوط به انگلستان با اندازه ۱۴۶۰ است. داده‌ها سپس توسط پیو با توجه به دولت و نظر عمومی برون‌یابی و سازماندهی شده‌است. این داده‌های کمی است که اساس این بخش و عوامل اصلی موثر در هویت ملی را فراهم می‌کند، بنابراین گسترش ملی‌گرایی را تعیین می‌کند.

(pewresearch,2016)

۱.۷ فرهنگ، زبان و هویت ملی

بسیاری از نظریه‌های ملی‌گرایی که قبلاً بحث شد، بر تأثیر همه جانبه زبان، فرهنگ و حتی اهمیت قومیت در شکل‌گیری هویت ملی تأکید داشتند، اما نتایج نظرسنجی نگرش‌های جهانی ۲۰۱۶ نتیجه جالب توجهی را بر اساس این فرضیات نشان می‌دهد.



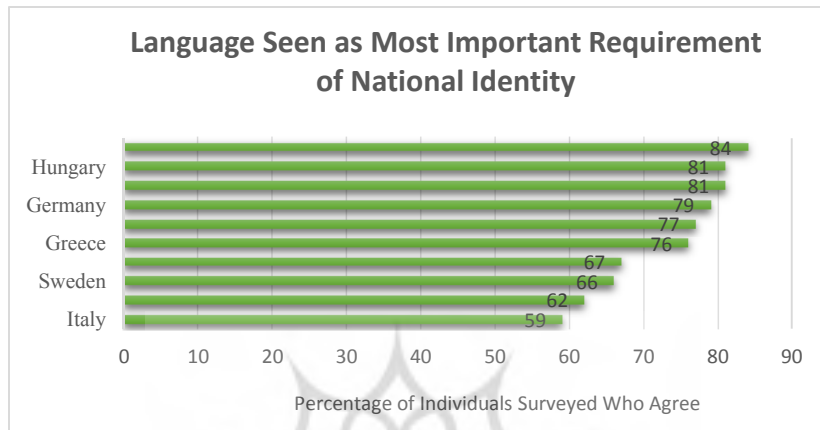
شکل ۴. تحقیقات پیو، بررسی نگرش جهانی (Q85A-D)

* درصد‌های مربوط به شکل ۴، میانگین‌ها بر اساس ده کشور عضو اتحادیه اروپا هستند که در نظرسنجی شرکت کردند بنابراین توضیح می‌دهند که چرا برخی مقادیر بیش از یا کمتر از ۱۰۰٪ هستند.

نتایج این نظرسنجی تصویری واضح از چگونگی مشاهده هویت ملی در اروپا است. میانگین حیرت‌انگیز ۹۷٪ افراد مورد بررسی از ده کشور اتحادیه اروپا معتقدند که زبان مشترک عامل مهمی در کمک به هویت ملی است. از این ۹۷٪، ۷۷٪ بر زبان به عنوان یک عامل بسیار مهم هویت ملی تأکید و ۲۳٪ نیز معتقدند زادگاه یک عامل بسیار مهم هویت ملی است. داده‌ها ضرورت زبان مشترک در شکل‌گیری هویت ملی را تأیید می‌کنند، موضوعی مشترک که در بسیاری از تئوری‌های ملی‌گرایی یافت می‌شود. از این داده‌ها می‌توان حدس زد که توانایی برقراری ارتباط موثر در تعیین هویت ملی خود بر کشور مبدا اولویت دارد یا این که توسط مردم یک ملت از نظر اجتماعی پذیرفته شود.

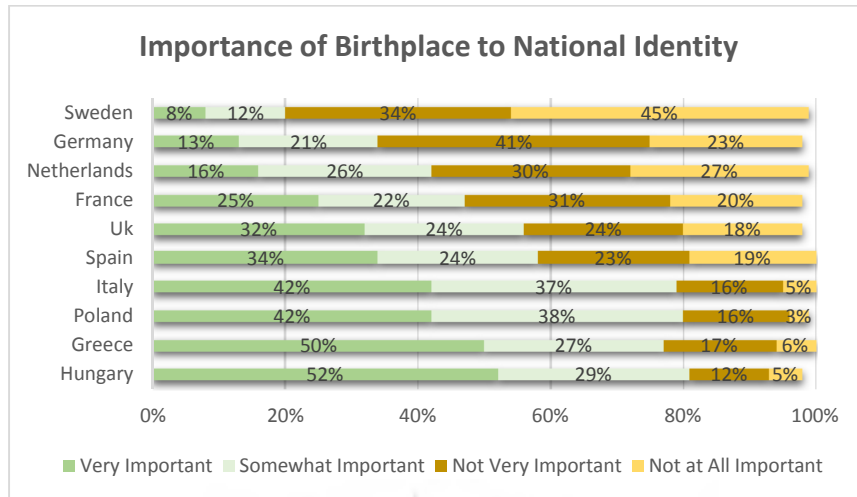
ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در ... (جواد سوری و سیدرضا موسوی‌نیا) ۱۵۹

در این نظر سنجی ۸۶٪ آداب و رسوم ملی را عامل مهمی در ایجاد هویت ملی در اروپا می‌دانند، و ۳۴٪ نیز معتقدند که وابستگی به دین ملی مهم است. داده‌ها جنبه زیادی از مدل قومی-نمادگرایی آنتونی اسمیت را تأیید می‌کند. (pewresearch,2016)



شکل ۵. تحقیقات پیو، بررسی نگرش جهانی بهار ۲۰۱۶ (Q85B)

هنگامی که داده‌ها از شکل ۴ به حالت تجزیه و تحلیل شود، داده‌ها بسیار قابل کنترل‌تر می‌شوند، زیرا تفاوت بین آن و شکل ۴ را مشاهده می‌کنیم. در جایی که شکل ۳ اهمیت زبان مشترک به عنوان یک عامل موثر در هویت ملی بیان می‌کند، شکل ۵ زبان را به عنوان مهمترین عامل هویت ملی توسط دولت بیان می‌کند. اهمیت زادگاه برای هویت ملی در مقایسه با فرهنگ و زبان با توجه به داده‌های میانه‌ای که در شکل ۳ به دست آمده است، نسبتاً کم بود، با این حال، هنوز هم اهمیت آن را نشان می‌دهد با میانگین ۵۷٪ معتقدند که این یک عامل مهم است. (pewresearch,2016)



شکل ۶. تحقیقات پیو، نظرسنجی جهانی بهار ۲۰۱۶ (Q85A)

پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، آنچه آشکار می‌شود تفاوت قابل توجهی نظرات در کشورهای مختلف است. سوئد، فرانسه، آلمان، هلند، انگلستان زیر میانگین متوسط افرادی است که معتقدند محل تولد برای هویت ملی مهم است (شکل ۶). حال سوالی که خود را نشان می‌دهد این است که چه عواملی می‌توانند در ناسازگاری نظر موثر باشند؟ توضیح احتمالی دیگر، ایدئولوژی سیاسی است. در مورد داده‌ها، استوکس اظهار داشت کسانی که خود را با راست سیاسی مرتبط می‌دانند بسیار بیشتر از کسانی که در سمت چپ هستند می‌گویند محل تولد بسیار مهم است (یونان ۳۱ درصد (بیشتر احتمال دارد)، انگلیس (۲۴ درصد) و ایتالیا (۲۳ درصد))." (STOKES,2017)

جالب اینجاست که ایدئولوژی سیاسی عامل مهمی در تعیین اهمیت آداب و رسوم نیز است. به عنوان مثال، انگلستان، این تقسیم‌بندی را ۳۰ درصد است ... در فرانسه ۲۹ درصد و در لهستان ۲۱ درصد است. (STOKES,2017)

با مشخص شدن نقش عوامل هویتی در ملی‌گرایی، همچنین باید اشاره نمود که نگرانی در مورد مهاجرت بدون شک در رای برگزیت بسیار برجسته بود (سوالز ۲۰۱۶؛ اکونومیست ۲۰۱۶). ارتباط عوامل اقتصادی و وضعیت اقتصادی، به نظر می‌رسد دارای اهمیت بوده است. شکی نیست که دو موضوع سیاست ریاضتی مبتنی بر اتحادیه‌اروپا از یک سو و آزادسازی اقتصادی توسط اتحادیه‌اروپا ترویج شده‌است. از سوی دیگر،

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در ... (جواد سوری و سیدرضا موسوی نیا) ۱۶۱

نارضایتی و مخالفت قابل توجهی با سیاست‌های اتحادیه‌اروپا و خود اتحادیه در میان بخش‌هایی از جمعیت ایجاد کرد. با این وجود، در حالی که ارتباط واضحی بین وضعیت بیکاری و رأی به خروج وجود داشت، بسیاری از گروه‌های رای‌دهندگان ثروتمند و دارای امنیت اقتصادی که از آزادسازی اقتصادی سود می‌بردند نیز ترک را انتخاب کردند. مسائل مربوط به هویت نسبت به منافع اقتصادی در اینجا برجسته‌تر است. (deBúrca, 2018: 51).

نتایج نظرسنجی یورو بارومتر ۶۱ که توسط کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۴ انجام شد، نشان داد که در پاسخ به سوال "اتحادیه اروپا برای شما چه معنی دارد؟"، ۲۹٪ از پاسخ‌دهندگان انگلیسی گفتند "از دست دادن هویت فرهنگی"، بیش از دو برابر میانگین اتحادیه اروپا و رقمی بود و این از ۱۴٪ در ۱۹۹۷ و ۲۲٪ در ۲۰۰۲ افزایش به ۲۹ درصد افزایش یافته‌است. (Eurobarometer 61)

با توجه به نتایجی که گرافت‌ها و نظرسنجی‌های فوق به دست می‌دهد، عامل مهم در ظهور ملی‌گرایی جدید به خصوص مدل بریتانیای آن برجسته شدن گرایش به هویت تاریخی و علقه‌های پیشینی قومی و ملی بر بستر بحران مهاجرت و مشکلات اقتصادی است. این موجب شد مشخص گردد که برگزیت نتیجه نظرات متضاد در مورد اثربخشی اتحادیه‌اروپا در ساخت یک ایدئولوژی فراملی آترناتیو ملی‌گرایی است، زیرا "ایدئولوژی بدون تجربه پیشینی مربوطه بی معنی است." (Bloom, 1990: 52) این ادعا بیان‌گر این است که استدلال‌های موافق یا مخالف برگزیت به سادگی از سخنان رهبران سیاسی یا اداری گرفته نشده‌است. در عوض، این ایده‌ها بر اساس تجربیات پیشینی و تفسیرهای معنادار سطح غیر نخبه‌ای نه تنها تحت تأثیر اتحادیه‌اروپا بر بریتانیا، بلکه تأثیر علقه‌ها و تجربیات هویتی پیشینی بر بستر جامعه بوده است.

کتابنامه

برگزیت و رشد ملی‌گرایی در اروپا، (۱۳۹۵) مرکز پژوهش‌های خاورمیانه. <https://www.cmess.ir>
اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳). ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.

اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، ج ۱، تهران: تمدن ایرانی.

اسمیت، آنتونی و هاجینسون، جان (۱۳۸۶). *ملی‌گرایی*، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
گیرنا، مونسترات (۱۳۸۷). *مکاتب ناسیونالیسم*، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه.

دیوسالار، مجید ر. (۱۳۸۷). *امنیت ملی و تهدیدهای قومی*، فصلنامه، نگاه حوزه، شماره ۲۵۱
رمضانپور، علی اصغر (۱۳۹۵). *چرا انگلیسی‌ها از اتحادیه اروپا خارج شدند؟*

<https://www.radiofarda.com>

Seton Watson. Hugh (1977). *Nations and States*, London: Methuen Press.

Breuilly. John (1993). *Nationalism and the State*, Chicago: University of Chicago Press.

Kaldor. Mary (1999) "*Cosmopolitanism vs. Nationalism: The New Divide?*" also Old and New Wars Cambridge: Polity Press.

Jurgensmeyer. Mark (2002). "*The Paradox of Nationalism in a Global World*" in *The Postnational Self*, Ulf Hedetoft and Metter Hjort (eds.), Minneapolis: University of Minnesota Press.

Delanty. Gerard and O'Mahony. Patrick (2002). *Nationalism and Social Theory*, London: SAGE.

Giddens. Anthony (2002). *Runaway World*, London: Profile Books

Giddens. Anthony (1985). *The Nation-State and Violence*, Cambridge: Polity Press.

Giddens. Anthony (1990). *The Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press

Giddens. Anthony (2013). *The Consequences of Modernity*, Stanford University Press.
<https://www.sup.org/>

Delanty, Gerard (2000) *Citizenship in the global age: culture, society and politics*. Open University Press, Buckingham.

Wallerstein. Immanuel (1991). *Geopolitics and Geoculture*, Cambridge: Cambridge University Press.

Smith. Anthony D (1990) "*Towards a Global Culture?*" , *Theory, Culture & Society*, Vol 7.
<https://doi.org/10.1177%2F026327690007002011>

Smith. Anthony D (1992) "*National identity and the idea of European unity*, *International Affairs*", Volume 68, Issue 1, January 1992, Pages, <https://doi.org/10.2307/2620461>

D. Smith, Anthony, (1991). *National identity*, University of Nevada Press.

D. Smith, Anthony, (1998). *Nationalism and Modernism*. 1st ed. London.

D. Smith, Anthony, (2004), *The Antiquity of Nationalism*, London: Polity Press.

D. Smith, Anthony, (2008), *The Cultural Foundation of Nations Hierarchy, Covenant, and Republic*, Oxford: Blackwell Publishing.

- D. Smith, Anthony, (1995). *Nations and Nationalism in a Global Era*. Cambridge: Polity.
- D. Smith, Anthony (2001). *Nationalism: Theory, Ideology, History*. Cambridge: Polity.
- D. Smith, Anthony, (1979). *Nationalism in the 20th Century*, Oxford: Martin Robertson.
- Bloom, Willam, W. (1990). *Personal Identity, National Identity and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- J Hobsbawm, Eric. (1990). *Nations and Nationalism since 1870: Programme, Myth, Reality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Castles. Stephen and Davidson. Alastair (2000). *Citizenship and Migration: Globalization and the Politics of Belonging*, Basingstoke: Macmillan.
- Yuksel,Ustun,(2019). "The Brexit issue: Influence of religion on English nationalism". <https://www.dailysabah.com>
- McTaggart,India(2019). "How modern nationalism led to Brexit". <http://www.uscannenbermedia.com>
- Battisti. Michele, Felbermayr, G. Peri, G. Poutvaara; (2018) "Immigration, Search, and Redistribution: A Quantitative Assessment of Native Welfare", Journal of the European Economic Association, 2018, vol. 16, No 4,.
- Martill B Benjamin and Staiger, U. (2018) *Brexit and Beyond: Rethinking the Futures of Europe*. London: UCL Press.
- Whitaker, Richard (2017). *The UK Independence Party and Other Primarily Eurosceptic Parties*. In L. Benjamin, N. Startin and S. Usherwood (eds.), *The Routledge handbook of Euroscepticism*, London, Routledge.
- Dye, Daniel T. (2015). *The Language of Euroscepticism: UKIP Discourse in Comparative Context*. Paper prepared for the 2015 Political Studies Association Annual International Conference Sheffield, England–30 March-1 April.
- Leetim,Timothy B.(2016). Brexit: the 7 most important arguments for Britain to leave the EU.<https://www.vox.com>
- Garton Ash,Timothy.(2016). *The existential threat to the EU runs far wider than July 22*,. <http://www.asahi.com>
- Colantone, Italo and Stanig, Piero.(2016) *The real reason the U.K. voted for Jobs lost to Chinese competition*, The Washington Post, 7 July 2016, [ttps://www.washingtonpost.com](https://www.washingtonpost.com)
- Goodwin, Matthew and Heath, Oliver O. (2016), Brexit vote explained: poverty, low skills and lack of opportunities, <https://www.jrf.org.uk/report/brexit>
- Insight: *Why Britain really voted to leave the European Union(2016)*, Research case study of Essex University.<https://www.essex.ac.uk>
- Bromley,Roger (1993).*The Demographic Alteration: Ethno-nationalist and Identitarianist Responses to the Immigration Crisis*. <https://www.academia.edu>

- Inglehart, Ronald F and Pippa Norris.(2016)*Trump, Brexit, and the rise of Populism: Economic have-nots and cultural backlash*,Harvard Kennedy School. <https://www.economist.com>.
- Michaelson, John (2016).*Eight reasons why Britain should leave the EU*We have nothing to lose but our chains. <https://www.prospectmagazine.co.uk>
- Vlasenko,Ruslan.(2016). The rise of populism and nationalism in Europe threatens its political stability and security. <https://www.academia.edu>
- Baldini Gianfranco ,Edoardo Bressanelli & Gianfreda Stella (2018).*Taking back control? Brexit, sovereignty and populism in Westminster (2015–17)* <https://www.dailysabah.com>.
- Hastings, Max. (2002). *History, Pride, and Crisis of Identity*, “Daily Mail”, May 4.
- Goodwin, Matthew J and Heath,(2016) *Oliver. Brexit vote explained: poverty, low skills and lack of opportunities*, The Joseph Rowntree Foundation,. <https://www.jrf.org.uk>
- Eurobarometer 61,(2004). Public Opinion In The European Union, “*National Report United Kingdom, European Opinion Research Group EEIG*”, European Commission, Spring 2004. <http://ec.europa.eu>.
- Pewresearch (2016). *Spring 2016 Survey Data*. <https://www.pewresearch.org>
- Stokes, Bruce. Euroskepticism Beyond Brexit, Significant opposition in key European countries to an ever closer EU. <https://www.pewresearch.org>
- Taylor, Graham.(2017). *Understanding Brexit*. لندن Emerald Publishing Limited.
- Gellner, E. (1983). Nations and Nationalism. Cornell University Press. From https://books.google.es/books/about/Nations_and_Nationalism.html?id=XPHpUSUAsF0C&redir_esc=y
- Letourneau, Beyan Nationalism and Identity in contemporary europe (2018) Mann, M. (1996). The Emergence of Modern European Nationalism. Poznan Studies in the Philosophy of the Sciences and the Humanities. Iss. 48. pp. 147-170. Available at: <https://philpapers.org/rec/MANTEO-9> (Accessed: 08/03/2018)
- Simon Toubeau(2016),Brexit: Europe’s new nationalism is here to stay <https://theconversation.com/brexit-europes-new-nationalism-is-here-to-stay-61541>
- Alexander H. and Badcock, J. (2017). Why Does Catalonia Want Independence from Spain? The Telegraph. Available at: <https://www.telegraph.co.uk/news/0/does-catalonia-want-independence-spain/> (Accessed: 15/04/2018)
- Nairn, T. (1975). The Modern Janus. The New Left Review. Iss. 94. London: New Left Review. Available at: <https://newleftreview.org/1/94/tom-nairn-the-modern-janus> (Accessed: 3/19/2018)
- Anderson, B. (1991). Imagined communities. 2nd ed. London: Verso
- Blaut, J.M. (2006). Nairn on Nationalism. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/pdf/10.1111/j.1467-8330.1980.tb00650.x> (Accessed: 14/03/2018)

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در ... (جواد سوری و سیدرضا موسوی‌نیا) ۱۶۵

Hechter et al. (2006). Nationalism and Direct Rule. Seattle: University of Washington

Hechter, M. (2000). Containing Nationalism. pp.15-17. New York: Oxford University Press.

Adrian Hastings(1997), *The Construction of Nationhood. Ethnicity, Religion and Nationalism* (Cambridge University Press.

James Campbell,(1995) 'The United Kingdom of England: The Anglo-Saxon Achievement', Alexander Grant and Keith J. Stringer (eds.), *Uniting the Kingdom? The Making of British History* (London: Routledge.

Robert Colls,(2002) *Identity of England* (Oxford University Press.

Anthony D. Smith(1991), *National Identity* ,Penguin.

Eleni Karamanoglou- Haris Giannopoulou,(2013) *English Nationalism and Euroscepticism Today*,*International and European Studies*.

Zsolt Kiss and Alison Park, (1995)*National identity Exploring Britishness, British Social Attitudes 31 | National identity*.

https://www.bsa.natcen.ac.uk/media/38984/bsa31_national_identity.pdf

